

## بررسی فقهی و حقوقی اشتراط اجازه شوهر در اشتغال زن<sup>۱</sup>

علی آقاپور<sup>۲</sup>

### چکیده:

اشتغال بانوان در مشاغل فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی و اداری از جمله شرایط و لوازم تحقق عدالت اجتماعی و تعالی جامعه است. نه تنها اشتغال، حق زنان است، بلکه لازمه تحقق عدالت اجتماعی و تعالی جامعه می‌باشد. در ماده ۱۱۱۷ ق.م. شوهر می‌تواند زن خود را از حرفه یا صنعتی که منافی مصالح خانوادگی یا حیثیات خود یا زن باشد منع کند. این ماده به زوج حق داده، از اشتغال زوجه در شرایطی جلوگیری نماید. بدین مفهوم که زوج در غیر شرایط مذکور حق ممانعت از اشتغال زوجه را ندارد. لذا زوجه حق اشتغال دارد و زوج هم در شرایطی حق دارد با شغل زوجه ممانعت نماید. فقهای امامیه به سه دسته تقسیم شده اند. دسته اول: مشهور فقهای امامیه معتقدند به صورت مطلق موقوف به اجازه زوج دانسته اند حتی خروج زن، بدون اجازه از منزل شوهر در هر حال نشوز محسوب می‌شود. دسته دوم مثل مرحوم خویی (ره) و اکثر فقهای معاصر به احتیاط معتقدند. دسته سوم به تفصیل قایلند به این معنا که اجازه شوهر زمانی لازم است که خروج زن منافی حق استمتاع شوهر باشد و در غیر آن لازم نیست. و این در حقوق موضوعه تاثیر داشته و در قوانین به چشم می‌خورد از آثار ریاست مرد بر خانواده این است که وی می‌تواند با اشتغال زوجه مخالفت نماید. ولی مطابق ماده ۱۱۱۷ ق.م. حق مرد در ممانعت از اشتغال همسر مطلق نیست. لذا لازم است، حدود اختیار زوج در این مورد بررسی گردد.

**واژگان کلیدی:** اشتغال زوجه، اشتراط اجازه، مصالح خانواده، اختیارات زوج

پدیرش: ۱۳۹۹/۳/۲۷

۱- دریافت: ۱۳۹۹/۰۲/۱۳

۲- حقوقدان و وکیل پایه یک دادگستری. A.aqapor@gmail.com

## ۱- قانون اساسی و اشتغال زنان

طبق اصل ۲۸ ق. ۱ هر کس حق دارد شغلی را که بدان مایل است و مخالف اسلام و مصالح عمومی و حقوق دیگران نیست، برگزیند. دولت موظف است با رعایت نیاز جامعه به مشاغل گوناگون، برای همه افراد امکان اشتغال به کار و شرایط مساوی را برای احراز مشاغل ایجاد کند. این اصل با تعبیر هر کس حکم عامی را بیان کرده و بین زن (اعم از زوجه یا غیر آن) و مرد فرقی قایل نشده است. این اصل دولت را موظف می‌کند، زمینه اشتغال را برای همه افراد با شرایط برابر ایجاد کند. و اصل ۴۳ ق. ۱؛ در بند دوم و چهارم بیان نموده: تامین شرایط و امکانات کار، برای همه به منظور رسیدن به اشتغال کامل و قرار دادن وسایل کار در اختیار همه کسانی که قادر به کارند ولی وسایل کار ندارند، ... رعایت آزادی انتخاب شغل و عدم اجبار افراد به کاری معین و جلوگیری از بهره‌کشی از کار دیگری. در متن فوق نیز با تعبیر همه بر حق تمام مردان و زنان در اشتغال تاکید شده است. اصل ۲۱ ق. ۱: دولت موظف است حقوق زن را در تمام جهات با رعایت موازین اسلامی تضمین کند ایجاد زمینه‌های مساعد برای رشد شخصیت زن و احیای حقوق مادی و معنوی او ... تعبیر حقوق زن در تمام جهات عام است و یکی از مصادیق آن حق اشتغال است.

## ۲- دین اسلام و اشتغال زنان

اسلام انسان را موجودی مقدس و دارای اراده و اختیار دانسته بر سایر مکاتب سبقت گرفته است. و نه تنها معنی برای اشتغال زنان وجود ندارد بلکه بر جواز اشتغال زوجه، آیات و روایات متعدد دلالت می‌کند.

### ۱-۲- دلالت آیات بر اشتغال زنان

از جمله آیه سی و دوم سوره مبارکه نساء ... للرجال نصیب مما اكتسبوا وللنساء نصیب مما اكتسبن ... (سوره نساء/۳۲) برای مردان از آنچه به اختیار کسب کرده‌اند بهره‌ای است و برای زنان نیز از آنچه به اختیار کسب کرده‌اند بهره‌ای است.

استدلال این آیه بر واژه اکتسبن است. این کلمه از کسب به معنای طلب رزق (جوهری، ۱۴۲۰، ج ۱، ص ۲۱۲) و به دست آوردن فایده (راغب اصفهانی، ۱۴۰۴، ص ۴۳۰) گرفته شده است.

اكتساب نیز به همین معنا می‌باشد. با این تفاوت که کسب به دست آوردن فایده است، اعم از این که خود انسان از آن استفاده کند یا دیگری، ولی اکتساب بدست آوردن فایده‌ای است که خود انسان از آن استفاده نماید؛ بنابراین معنای کلمه کسب از اکتساب عام‌تر است (همان). مفسران در مورد مفهوم آیه فوق اختلاف نظر دارند. سه دیدگاه در این زمینه مطرح است.

۱- مقصود از نصیب یا بهره مرد و زن در آیه فوق، پاداش یا عقاب آخروی است؛ یعنی مردان و زنان برای حسنات و طاعات خود پاداش می‌بینند و برای گناهان نیز مؤاخذه می‌شوند.

۲- مقصود از «نصیب» میراث است که پس از فوت مورث، دارایی وی بطور قهری به وراث منتقل می‌شود و هر یک از وراث سهمی از آن دارند.

۳- مقصود از نصیب، بهره‌ای است که هر کس نسبت به درآمدهای خود از کشاورزی، تجارت و مانند آن می‌برد. (طوسی، بی‌تا، ج ۳، ص ۱۸۵؛ طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۴، صص ۳۳۸-۳۳۷؛ طبرسی، ۱۴۰۶، ج ۳، ص ۶۴؛ رازی، ۱۴۲۰، ج ۴، ص ۶۶؛ مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۲، ص ۱۶۳).

دیدگاه سوم منطبق بر بحث می‌باشد. اگر دید گاه اول یا دوم صحیح باشد، از آیه فوق نمی‌توان مشروعیت اشتغال زوجه را استنباط نمود. آیه فوق در صورتی دلیلی بر حق زوجه بر اشتغال خواهد بود که مقصود از اکتساب، درآمدهای اختیاری و ارادی مانند کشاورزی، تجارت و... باشد. به این نکته باید توجه شود که هیچ دلیلی وجود ندارد؛ که آیه را به معنای اول یا دوم محدود نماید. به همین دلیل، می‌توان با اطمینان خاطر ادعا نمود، اگر معنای آیه فقط بند سوم نباشد، حداقل اطلاق آیه شامل درآمدهای اختیاری و ارادی زوجه نیز خواهد شد. البته ادله عامی که دلالت بر جواز اکتساب دارند؛ شامل کسب زنان هم می‌شود؛ مانند آیه‌ای از قرآن کریم که ابتغاء فضل خدا، جستجو و طلب آن را بیان کرده است: و ابتغوا من فضل الله (جمعه: ۱۰) یا آیه‌ای که مردم را به آباد نمودن زمین دعوت نموده است: هو أنشأكم من الأرض واستعمرکم فیها (هود: ۶۱). حتی قرآن کریم ماجرای اشتغال زنان را در قالب داستان چوپانی دختران حضرت شعیب (ع) نقل کرده است (قصص: ۲۳).

## ۲-۲- دلالت روایات بر اشتغال زنان

روایاتی دو دسته اند: دسته اول روایاتی که به طور مستقیم از اشتغال و سرپرستی زنان نهی کرده اند و دسته دوم که به طور مستقیم از حضور زنان در خارج منزل نهی ننموده اند؛ بلکه بیشتر به نحوه حضور پرداخته اند. در اینجا به برخی از روایات اشاره می کنیم.

دسته اول روایاتی است که به طور مستقیم در آن از اشتغال و سرپرستی زنان نهی شده است: عن ابی عبدالله(ع) قال فی رساله امیرالمومنین(ع) إلی الحسن(ع): لَا تَمْلِكِ الْمَرْأَةُ مِنَ الْأَمْرِ مَا يُجَاوِزُ نَفْسَهَا فَإِنَّ ذَلِكَ أَنْعَمَ لِحَالِهَا وَ أَرْخَى لِبَالِهَا وَ أَدْوَمَ لِحَمَالِهَا فَإِنَّ الْمَرْأَةَ رِيحَانَةٌ وَ لَا تُسْتَبَقُّ بِقَهْرِمَانَةٍ (کلینی، ۱۴۰۳، ج ۵، ص ۵۱۰) به زن بیش از حد و توانش کار واگذار مکن و این، برای حال او بهتر است و برای زندگی او مناسب تر است؛ زیرا زن ریحانه است و قهرمانه نیست.

این روایت که نهی ارشادی است، به وضع روحی و جسمی زنان اشاره دارد و بیانگر آن است که آن ها باید وظایفی را بر عهده گیرند که با وضعیت جسمانی و عاطفی شان متناسب باشد و آسایش و آرامش آنها را برهم نزنند. پس اگر امروزه با استفاده از دانش و تکنولوژی، بسیاری از مشاغل سختی و مشقت گذشته را از دست داده اند. به طوری که حتی معلولان جسمی نیز به حدی از توان دست یافته اند که به مشاغل و فعالیت های گوناگون بپردازند، زنان نیز می توانند با تحصیل دانش، توان علمی و عملی خود را برای پرداختن به مشاغل گوناگون افزایش دهند. زیرا بسیاری از حرفه ها و مشاغل امروزی از مصادیق «ما یجاوز نفسه» نیستند و با لطافت جسمی و روحی زنان منافاتی ندارند. روایت دیگری از پیامبر اکرم(ص) به این مضمون وارد شده است که می فرماید: ان یفلح قوم ولّوا أمرهم امرأه(نسایی، ج ۸، ص ۲۲۷)

قومی که زنان امورشان را سرپرستی کنند، رستگار نمی گردد. سند این حدیث به دختر ابی بکر می رسد. نقل شده است هنگام خروج عایشه و دعوت او از مردم برای مخالفت و شورش علیه امام علی(ع)، ابی بکره نیز به این طغیان دعوت شد و برای امتناع از این دعوت به این سخن پیامبر(ص) استناد کرد.

اما به یقین می توان گفت که واژه ولایت در این روایت، به معنای حکومت داری و سلطنت است. پس نمی توان آن را بر تمام امور اجتماعی و سرپرستی بر حیطة های محدودتر حمل نمود. در نهایت می توان گفت آنچه این روایت در صدد نفی از آن است، سلطنت و حکومت مطلقه است، نه مطلق سرپرستی یا اشتغال.

در دسته دوم روایات نیز به طور مستقیم منعی برای فعالیت های اجتماعی و اقتصادی زنان وجود ندارد بلکه این روایات بیشتر ناظر بر نحوه حضور زنان در جامعه است، مانند این روایت که می فرماید: *أَمَّا تَسْتَحْيُونَ وَ لَا تَتَعَارُونَ نِسَاءَكُمْ يَخْرُجْنَ إِلَى الْأَسْوَاقِ وَ يُزَاحِمْنَ الْعُلُوجَ.* (حر عاملی، بی تا، ج ۲۰، ص ۲۳۵)

در زمینه روابط کلامی نیز که زمینه ای برای برقراری روابط عاطفی عمیق است، توصیه هایی به زنان شده است، مانند اینکه با لحن نازک و تحریک آمیز سخن نگویند. (ترجمه و مضمون سوره احزاب: ۳۲-۳۳)

به طور کلی این دسته از روایات، به رعایت حد و مرزها سفارش می کنند؛ بنابراین اگر اشتغال زنان موجبی برای مفسده نباشد، با حفظ عفت و اخلاق عمومی جامعه بلامانع است.

### ۳-۲- سیره پیامبر اکرم(ص)

تاریخ بیانگر آن است که در زمان رسول خدا(ص) زنان زیادی به فعالیت های اقتصادی و اجتماعی می پرداختند و نه تنها پیامبر(ص) آن ها را منع نمی کرد. بلکه در مواردی آن ها را نیز راهنمایی می نمود. حضرت خدیجه(س) که از زنان بزرگوار و برگزیده است، خود تاجری ثروتمند بود که به تجارت می پرداخت و پیامبر(ص) نیز برای مدتی از جانب ایشان به تجارت مشغول بود.

در روایتی آمده است که رسول خدا(ص) به زنان جوان اجازه می داد تا در مراسم عید فطر و قربان از منازل خود خارج شوند و برای تهیه روزی بساط بگسترانند.

حولاء، زنی عطر فروش بود که پیامبر(ص) او را موعظه می کرد و می فرمود: «هرگاه عطر می فروشی، جنس سالم و با قیمت مناسب تحویل مردم بده و هرگز در جنس خود تقلب روا مدار؛ زیرا معامله سالم پاک تر است و سبب خیر و برکت می شود». (کلینی، ۱۳۸۸، ج ۵، ص ۱۵۱)

سمراء دختر نهیک، هم از کسانی بود که متصدی امر به معروف و نهی از منکر در بازار بود و جزء محتسبین (مأموران انتظامی) به حساب می آمد. همچنین در جنگ های پیامبر(ص) همیشه عده ای از زنان حاضر بودند که به آب رسانی و پرستاری از زخمی ها می پرداختند؛ مانند لیلی غفاری که بارها در میدان های نبرد حضور یافت و از بیماران و مجروحان جنگی پرستاری و آنان را مداوا و معالجه کرد. ام عطیه و ام سلمه نیز در غزوات متعددی شرکت داشتند و از مجروحان پرستاری می کردند(طبرانی، ۱۴۱۴، ج ۲۴، ص ۳۱۱)

### ۳- مفهوم شرط و دیدگاه صاحب نظران

برای شرط معانی متعددی ذکر شده معروف ترین آن تعریف به الزام و التزام است. الزام به اعتبار استناد شرط به مشروط له و التزام به اعتبار استناد آن به مشروط علیه است. حال بحث مهم این است که آیا مفهوم شرط، مطلق الزام و التزام است یا خصوص الزام و التزام مذکور در عقد، شرط نامیده می شود. در فرض اخیر، شرط فقط به شروط ضمن عقد اطلاق می گردد و استعمال شرط در غیر آن حقیقی نخواهد بود. دیدگاه صاحب نظران درباره مفهوم شرط متفاوت است. برخی آن را به مطلق الزام و التزام یا مطلق تعهد معنا کرده اند. شیخ انصاری می نویسد: شرط یا به معنای الزام و التزام است یا به معنای چیزی که از عدم آن عدم لازم آید، اعم از آنکه از وجودش نیز وجود لازم آید یا خیر. (انصاری، ۱۴۲۰، ج ۶، ص ۱۳) مرحوم خوئی نیز نوشته اند: شرط در تمامی موارد به یک معنا استعمال شده که همان ربط، ارتباط و اناطه است و برای شرط یک معنای عرفی و یک معنای اصطلاحی وجود ندارد. این معنا شامل شروط ابتدایی هم می شود؛ زیرا در شرط ابتدایی نیز اناطه وجود دارد. (خوئی، ۱۳۷۱، ج ۵، ص ۲۶۳)

برخی دیگر معتقدند شرط به معنای الزام و التزام مذکور در ضمن عقد است و شامل شروط غیرمذکور در عقد نمی‌شود. این معنا در بیشتر لغتنامه‌ها مشاهده می‌شود. ابن‌منظور می‌نویسد: شرط، الزام شیء و التزام به آن در عقد بیع است. (ابن‌منظور، ۱۴۰۵، ج ۷، ص ۸۲)

در ادامه نظر برخی از فقها بیان می‌شود معنای شرطیت با استقلال محقق نمی‌شود، از این رو باید در ضمن عقد باشد. (نجفی، ۱۳۷۴، ج ۳۰، ص ۱۸۴)

شرط به التزام در ضمن التزام گفته می‌شود و به مطلق التزام شرط اطلاق نمی‌شود؛ به بیان دیگر، هر شرط و التزامی که در ضمن عقد لازمی قرار نگرفته باشند حقیقتاً شرط به شمار نخواهد آمد. سپس مدعی می‌شود که مشهور بر همین نظر هستند (آملی، ۱۴۱۳، ج ۲، ص ۱۵۲)

اطلاق شرط بر مطلق التزام مورد تأمل است، ظاهر از فهم عرفی این است که شرط الزام و التزام در ضمن عقد و معامله است، و مطلق الزام و التزام نیست (بجنوردی، ۱۴۱۹، ج ۳، صص ۲۵۶-۲۵۵). نکته قابل توجه این است که عرف نیز از شرط، همین شرط مذکور در عقد را متوجه می‌شود و این در حالی است که بعضی نویسندگان دیگر بر عکس آن مدعی شده‌اند: عرف نیز از لفظ شرط، چیزی جز تعهد و التزام را درک نمی‌کند و همین معنا از آن به ذهن متبادر می‌شود (حائری، ۱۳۷۳، ص ۱۸۸)

البته مشهور فقها معتقدند وفاء به شروط ابتدایی واجب نیست (انصاری، ۱۴۲۰، ج ۶، ص ۵۴). بعضی نیز ادعای اجماع در این مورد کرده‌اند (بجنوردی، ۱۴۱۹، ج ۳، ص ۲۵۶) / حال اگر واژه «شروط» در حدیث مذکور از جهت لغت شامل شروط ابتدایی شود. تخصیص اکثر لازم می‌آید. یعنی باید شروط ابتدایی را از وجوب وفاء استثناء نمود و با توجه به فراوانی این‌گونه شروط، استثنای آن مستلزم تخصیص اکثر می‌شود و این تخصیص نیز مستهجن و قبیح است (همان). در نتیجه باید پذیرفت که واژه شروط در حدیث از حیث لغت شامل شروط غیرمذکور در عقد نمی‌شود. به بیان دیگر، شروط ابتدایی تخصصاً خارج هستند، نه تخصیصاً. بر این استدلال نیز انتقاد وارد است؛ زیرا تحقق اجماع ذکر شده در غیر باب نکاح ثابت نمی‌باشد. البته در برخی روایات به شروط غیرمذکور

در عقد، اطلاق شرط شده و تا زمانی که قرینه‌ای بر مجازی بودن استعمال، وجود نداشته باشد، حمل بر استعمال حقیقی می‌شود. بنابراین اطلاق شرط بر شروط ابتدایی حقیقی است.

#### ۴- اشتغال و شرط ضمن عقد

مقصود از شرط ضمن عقد، ذکر شرط در فاصله بین ایجاب و قبول است مانند آنکه در ضمن عقد نکاح، حق اشتغال زوجه شرط شود. ممکن است زوجین در ضمن عقد نکاح توافق کنند که زوجه شاغل باشد یا شغل فعلی را حفظ نماید. تردیدی نیست که شروط مذکور در عقد نافذ است و این جای بحث ندارد. در ماده ۱۱۱۹ ق.م. در رابطه با اعتبار شروط ضمن عقد آمده: طرفین عقد ازدواج می‌توانند هر شرطی که مخالف با مقتضای عقد مزبور نباشد، در ضمن عقد ازدواج یا عقد لازم دیگر بنمایند؛ مثل اینکه شرط شود، هرگاه شوهر زن دیگر بگیرد یا در مدت معینی غایب شود یا ترک انفاق نماید یا بر علیه حیات زن سوء قصد کند یا سوء رفتاری نماید که زندگی آنها با یکدیگر غیر قابل تحمل شود، زن وکیل و وکیل در توکیل باشد که پس از اثبات تحقق شرط در محکمه و صدور حکم نهایی، خود را مطلقه سازد. (با اندک تفاوت ماده ۴ قانون ازدواج مصوب ۱۳۱۰)

#### ۵- شرط بنایی در باب نکاح

ممکن است در مذاکرات پیش از عقد، زوجه بر شاغل بودن خود تاکید کرده یا طرفین عقد نکاح بر حق اشتغال زوجه توافق نموده باشند و عقد را مبتنی بر این توافق جاری سازند. مانند توافق طرفین عقد نکاح راجع به میزان مهریه و ماهیت آن. در عقد ازدواج مرسوم است که زوجین پیش از عقد راجع به مهریه و بعضی مسایل دیگر توافق می‌کنند و عقد را مبتنی بر آن جاری می‌سازند. در این گونه موارد زوجین خود را بی‌نیاز از ذکر مجدد موارد توافق شده در عقد می‌دانند. چنین شرطی نیز نافذ و لازم الوفاء می‌باشد. از بعضی عبارات فقهی چنین بر می‌آید که شرط بنایی یعنی شوط قبل از ایجاب و قبول در باب نکاح اعتبار ندارد. از کلام اکثر اصحاب فهمیده می‌شود شرط در صورتی قابل اعتنا و لازم الوفاء است که بین ایجاب و قبول واقع شود، تا جزیی از عقد لازم گردد. بنابراین اگر شرط پیش از عقد یا پس از آن واقع شود، جزو عقد محسوب نشده و اعتبار ندارد. (بحرانی، بی تا، ج ۲۴، ص ۱۶۷)



صاحب جواهرالکلام (ره) و برخی دیگر از فقها بر ضرورت ذکر شروط عقد نکاح بین ایجاب و قبول تاکید نموده‌اند. (نجفی، ۱۳۷۴، ج ۳۰، ص ۱۸۳)

به نظر می‌رسد عبارات فقها در نفی اعتبار شروط غیرمذکور در متن عقد، ناظر به شروط ابتدایی است و شامل شرط بنایی نمی‌شود. از این جهت که شروط بنایی، به دلیل ارتباطی که با عقد دارند و عقد مبتنی بر آن جاری شده، در حکم شرط مذکور در متن عقد است.

## ۶- اشتغال زوجه و شرط ابتدایی

شروطی که در خارج عقد ذکر می‌شود، اگر با موضوع قرارداد بی‌ارتباط و بیگانه باشد اعم از آنکه هیچ عقدی در میان نباشد یا آنکه بین عقد و شرط هیچ ارتباطی نباشد شرط ابتدایی یا شرط بدوی نامیده می‌شود. بر این اساس، شرط ابتدایی یک تعهد مستقل است. بعضی نوشته‌اند: منظور از شرط ابتدایی به معنای اخص، شرطی است که قبل از عقد یا بعد از عقد آورده شود، بی‌آنکه به عقد ارتباطی داشته باشد یا عقد بر مبنای آن جاری شده باشد. (شکاری، ۱۳۷۷، ص ۳۹)

بنابراین شرط ابتدایی در عقد ذکر نمی‌شود و بین شرط و عقد، ارتباطی وجود ندارد. فقها شرطی را که پیش از عقد ذکر شده، ولی طرفین در زمان اجرای قرارداد آن را فراموش کنند، در زمره شروط ابتدایی آورده‌اند. در این مورد، ممکن است مفاد شرط، مربوط به کیفیات مبیع یا ثمن باشد، لکن بین این شرط و انشاء قرارداد ارتباط ایجاد نشده است. لذا شروط مذکور در متن عقد، در هیچ فرضی شرط ابتدایی محسوب نمی‌شود. مثلاً اگر گفته شود: «این پارچه را به شرطی خریداری می‌کنم که بافت آن ایرانی باشد» یا «این پارچه را به این شرط که برایم بدوزی، خریداری می‌کنم» شرط ضمن عقد است. با این وجود، بعضی فقها، همین فرض را نیز شرط ابتدایی دانسته‌اند: «شرط در صورتی ضمن عقد است که در ضمن عقد ذکر شود و ارتباط شرط و عقد به نحوی باشد که شرط جزو مبیع شده و تخلف از آن موجب خیار برای مشروط‌له گردد و الا شرط بدوی (ابتدایی) است. پس اگر کسی در عقد بیع ملتزم شود که برای مشتری پارچه‌ای بدوزد، این شرط بدوی است. (یزدی، ۱۳۷۸، ج ۲، ص ۱۱۹). این سخن به نظر صحیح نمی‌رسد. همچنین سخن کسانی که معتقدند: شرط غیرمذکور در عقد، شرط ابتدایی است و لازم الوفاء نمی‌باشد،

حتی اگر عقد مبتنی بر آن واقع شده باشد (خوانساری، ۱۴۱۸، ج ۳، ص ۴۹) پس شروط خارج عقد به شرط بنایی و ابتدایی تقسیم می‌شود.

توافق بر اشتغال زوجه ممکن است به نحوی صورت گیرد که بین آن و عقد نکاح هیچ ارتباطی برقرار نباشد. اعم از این که توافق پیش از عقد نکاح یا پس از آن باشد. به این توافق‌نامه‌های مستقل در فقه و حقوق، شرط ابتدایی یا شرط بدوی اطلاق می‌شود. مشهور فقهای امامیه معتقد هستند، شروط ابتدایی لازم‌الوفاء نیستند. (انصاری، ۱۴۲۰، ج ۶، ص ۵۴) بعضی نیز در عدم اعتبار شروط ابتدایی ادعای اجماع نموده‌اند. (بجنوردی، ۱۴۱۹، ج ۳، ص ۲۸۵) به نظر آنها شرط ابتدایی در حقیقت شرط نیست و ادله وجوب وفا به شرط شامل آن نمی‌شود (نجفی، ۱۳۷۴، ج ۳، ص ۱۸۳). آنان بیان می‌دارند که شرط در لغت به معنای «الزام و التزام مذکور در عقد» است. بنابراین الزام و التزام غیرمذکور در عقد، شرط نبوده و اطلاق شرط بر آن مجازی است.

اما به نظر بعضی از فقها، شرط به معنای «مطلق الزام و التزام» است و اطلاق لفظ شرط بر شرط ابتدایی حقیقی است. (خویی، ۱۳۷۱، ج ۵، ص ۲۶۳)

به همین دلیل، بعضی فقها شرط ابتدایی را نافذ دانسته و در تحقق اجماع بر عدم اعتبار چنین شرطی تردید نموده‌اند. (نراقی، ۱۴۰۸، ص ۴۷) از جهت حقوقی نیز شرط ابتدایی معتبر بوده و بر اعتبار آن دلایل متعددی وجود دارد. در ماده ۱۰ ق.م. آمده است: قراردادهای خصوصی نسبت به کسانی که آن را منعقد نموده‌اند، در صورتی که مخالف صریح قانون نباشد نافذ است. همچنین در ماده ۴۵۵ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی آمده: متعاملین می‌توانند ضمن معامله ملزم شوند و یا به موجب قرارداد جداگانه تراضی نمایند که در صورت بروز اختلاف بین آنان به داوری مراجعه کنند و نیز می‌توانند داور یا داوران خود را قبل یا بعد از بروز اختلاف تعیین نمایند. این قانون بین تراضی ضمن معامله یا توافق مستقل در مورد داوری تفاوت نگذاشته است.

حتی اگر شرط ابتدایی در قراردادها نافذ باشد، در عدم اعتبار این شروط در عقد نکاح به استناد برخی روایات تردیدی نیست. این مطلب مورد اتفاق و اجماع فقها بوده و نظر مخالفی دیده نشده

است (نراقی، ۱۴۰۸، ص ۴۷). مدرک این اجماع روایات متعددی است که قدر متیقن از دلالت این روایات، شرط ابتدایی است. امام صادق (ع) می‌فرماید: ما کان من شرط قبل النکاح هدمه النکاح، و ما کان بعد النکاح فهو نکاح (اشعری، ۱۴۰۸، ص ۸۷) در این حدیث عبارت بعد النکاح به بعد الایجاب حمل شده است بنابراین مقصود از آن شروط مذکور در عقد می‌باشد. (نوری، ۱۴۰۸، ج ۱۴، ص ۴۶۲) لذا معنای حدیث فوق چنین خواهد بود: هر شرطی که پیش از عقد نکاح بوده، عقد نکاح آن را از بین برده و آنچه بین ایجاب و قبول ذکر شده، جزئی از نکاح خواهد بود. احادیث دیگری نیز به همین مضمون وارد شده است. (ر.ک: کلینی، ۱۳۸۸، ج ۵، ص ۴۵۶). بنابر آنچه بیان شد، اگر شرط اشتغال زوجه، به صورت شرط ابتدایی یا تعهدات مستقل واقع شود اعتباری ندارد. با این وجود، اذن در اشتغالی که به صورت شرط ابتدایی داده شده گاهی به سادگی قابل رجوع نیست. زیرا ممکن است زوجه به اعتماد اذن شوهر تعهدی کرده باشد که نقض تعهد برای خود یا برای متعهدله خساراتی داشته باشد. مکارم شیرازی در این خصوص بیان نموده‌اند: در صورتی که اشتغال زوجه در ضمن عقد لازمی مثل عقد ازدواج شرط شده باشد زوج نمی‌تواند مانع اشتغال او شود در غیر این صورت حق دارد از اذن خود برگردد، مگر در مواردی که به خاطر اذن زوج مسؤولیت‌ها را پذیرفته و ناچار است آن را ادامه دهد (گنجینه آرای فقهی - قضایی، سوال ۵۷۶۰)

موسوی اردبیلی نیز می‌نویسد: در موردی که اذن شوهر لازم باشد، اذن ابتدایی مجوز ادامه نیست، یعنی می‌تواند در ادامه منع نماید، مگر اینکه قطع کار موجب خسارت بر زن باشد یا زوج تعهدی داده باشد که باید به تعهد خود عمل کند. (همان)

## ۷- نگاه حقوق به اجازه شوهر در اشتغال زن

طبق ماده ۱۱۱۷ ق.م. شوهر می‌تواند زن خود را از حرفه یا صنعتی که منافی مصالح خانوادگی یا حیثیات خود یا زن باشد، منع کند. همچنین ماده ۱۸ قانون حمایت از خانواده مصوب ۱۳۵۳ نیز اشاره کرده است: شوهر می‌تواند با تایید دادگاه زن خود را از اشتغال به هر شغلی که منافی مصالح خانوادگی یا حیثیات خود یا زن باشد، منع کند. مفاد قانون مدنی با آنچه در قانون حمایت از خانواده آمده است، تفاوت چندانی ندارد جز این که در قانون اخیر این حق برای زن نیز در نظر گرفته شده و کسی که مدعی منافی بودن شغل همسر خود با مصالح خانوادگی یا حیثیات خود است باید در دادگاه طرح دعوا

کرده و این موانع را اثبات کند و بعد از احراز صحت ادعا با تایید و جواز دادگاه مانع از ادامه اشتغال همسر خود بشود. طبق قانون شوهر می‌تواند زن خود را از حرفه یا صنعتی که مخالف مصالح خانوادگی یا حیثیات خود یا زن باشد، منع کند. البته شوهر نمی‌تواند خودسرانه مانع اشتغال زن شود و باید به دادگاه مراجعه و تقاضای منع اشتغال زوجه به دلیل مخالفت شغل زن با مصالح خانوادگی یا حیثیات خود را کند و این موضوع را در دادگاه به اثبات برساند. اشتغال زن در ادارات دولتی را نمی‌توان منافعی با مصالح خانوادگی یا حیثیات زن یا شوهر تفسیر کرد و در حالتی که شوهر به وضع اشتغال زن آگاه بوده و با رضایت کامل به این موضوع ازدواج کرده است ولی بعدها خواستار عدم اشتغال او باشد، صرف اطلاع و آگاهی او مانع از اعمال این حق نمی‌شود و می‌تواند از اختیار قانونی‌اش استفاده کند اما این بدان معنا نیست که دادگاه نیز ادعای او را بپذیرد و وظیفه دادگاه آن است که به ادعا و درخواست شوهر مبنی بر آن که اشتغال زن با حیثیت او یا همسرش مخالفت دارد، رسیدگی کند و صرف ادعای شوهر کفایت نخواهد کرد. در مبحث چهارم از فصل سوم قانون کار (مواد ۷۸-۷۵) راجع به ممنوعیت بکارگیری زنان در مشاغل سخت و زیان‌آور، مرخصی دوران بارداری و زایمان مقرراتی ذکر شده است. بدین ترتیب، حق اشتغال زوجه در قانون کار مسلم و مفروغ‌عنه بوده و این قانون به حقوق زنان کارگر اشاره نموده است. علاوه بر قوانین مذکور در قوانین دیگری به صراحت بر حق اشتغال و حقوق زنان شاغل اشاره شده است. قانون خدمت نیمه وقت بانوان (مصوب ۱۳۶۲) و ماده ۳۲ قانون ارتش جمهوری اسلامی ایران (مصوب ۱۳۶۶) و ماده ۲۰ قانون مقررات استخدامی سپاه پاسداران انقلاب اسلامی (مصوب ۱۳۷۰) و ماده ۲۰ قانون مقررات استخدامی نیروی انتظامی جمهوری اسلامی ایران (مصوب ۱۳۷۴) و تبصره ۵ ماده واحده قانون اصلاح قانون الحاق پنج تبصره به قانون شرایط انتخاب قضات دادگستری (مصوب ۱۳۷۴) شایسته است به سیاست‌های اشتغال زنان در جمهوری اسلامی ایران، مصوب ۱۳۷۱ شورای عالی انقلاب فرهنگی نیز اشاره شود. در این تصویب‌نامه، مقررات نسبتاً مناسبی در خصوص اشتغال زنان پیش بینی شده است. در ماده ۲ این تصویب‌نامه آمده است: «اشتغال بانوان در مشاغل فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی و اداری از جمله شرایط و لوازم تحقق عدالت اجتماعی و تعالی جامعه است و باید به آن وقع لازم گذاشته شود». مطابق مفاد این تصویب‌نامه، نه تنها اشتغال، حق زنان است، بلکه لازمه تحقق «عدالت اجتماعی» و «تعالی جامعه» می‌باشد.

## ۸- زوجین محدودیت‌هایی ایجاد شده

عقد ازدواج برای زوجین محدودیت‌هایی ایجاد می‌کند که از آن جمله محدودیت‌های شغلی است. در ادامه حدود اختیارات زوج در ممانعت از شغل زوجه مورد بررسی قرار می‌گیرد.

### ۱-۸- ماده ۱۱۰۵ قانون مدنی

مطابق ماده ۱۱۰۵ ق.م: «در روابط زوجین ریاست خانواده از خصائص شوهر است». در این رابطه چند سوال مطرح است. حدود ریاست مرد چقدر است و چه مواردی را شامل می‌شود؟ آیا زوج می‌تواند با خروج زوجه از منزل مخالفت نماید؟ آیا ریاست مرد در خانواده به وی این حق را می‌دهد که رفت و آمد همسرش را تحت کنترل داشته باشد؟ اگر مرد به استناد ماده ۱۱۰۵ ق.م. چنین حقی داشته باشد، در صورت عدم اجازه خروج از منزل، دیگر زن حق اشتغال در بیرون از منزل را نخواهد داشت. اگر هم بدون اذن شوهر از منزل خارج شود، ناشزه شده و آثار نشوز بر فعل وی بار خواهد شد.

### ۲-۸- بررسی فقهی ماده ۱۱۰۵ ق.م.

مشهور فقهای امامیه معتقدند: رضایت شوهر در هنگام خروج از منزل لازم است. شهید ثانی در این باره می‌نویسد: از حقوق شوهر بر زن این است که بدون اجازه از منزلش خارج نشود، اگر چه نزد خانواده‌اش برود و حتی اگر بخواهد به عیادت بیماران از خانواده خود برود یا در تشییع جنازه آنان حاضر شده و برای تسلیت‌گویی آنان برود. (مکی عاملی، ۱۴۱۳، ج ۸، ص ۳۰۸) این تعبیر در منابع زیادی موجود است (نجفی، ۱۳۷۴، ج ۳۱، ص ۳۰۶؛ علامه حلی، ۱۴۱۳، ج ۳، ص ۹۵؛ محقق حلی، ۱۴۰۹، ج ۲، ص ۵۵۸؛ امام خمینی، ۱۴۰۹، ج ۲، ص ۳۰۵) مطابق نظر مشهور فقها، خروج زن، بدون اجازه از منزل شوهر در هر حال نشوز محسوب می‌شود. مبنای نظریه مشهور روایاتی است که بعضی از فقهای امامیه در سند برخی از این روایات و دلالت بعضی دیگر بر مدعا تردید کرده‌اند. صاحب حدائق در مورد یکی از مهمترین روایات بیان داشته است: روایت مذکور در این که مرد حق داشته باشد

مانع خروج همسرش از منزل شود، صراحت ندارد. (بحرانی، بی تا، ج ۲۴، ص ۶۱۱) مرحوم خویی نیز در کلیت مطلب فوق تردید کرده است: برای زوجه جایز نیست بدون اجازه از منزل خارج شود، در صورتی که خروج وی از منزل منافی حق استمتاع زوج است، بلکه احتیاط این است که در هیچ صورتی بدون اجازه شوهر از منزل خارج نشود، حتی اگر منافی حق استمتاع وی نباشد. (خوئی، ۱۴۱۰، ج ۲، ص ۲۸۹) این عبارت صراحت دارد، در اینکه اجازه زوج در صورتی لازم است که خروج زن با حق استمتاع شوهر منافات داشته باشد. اگر چه ذیل آن کسب اجازه را به طور مطلق موافق احتیاط دانسته‌اند. از پاسخ بعضی از فقهای معاصر به استفتایی در این خصوص نیز چنین بر می‌آید که آنان در اعتبار اذن زوج در کلیه موارد تردید کرده‌اند.

### ۳-۸- بررسی حقوقی ماده ۱۱۰۵ ق.م.

حقوقدانان در تحلیل ماده ۱۱۰۵ ق.م. وحدت نظر ندارند. در این خصوص دو نظر قابل ذکر است. بعضی متأثر از نظریه مشهور فقهاء، قلمروی گسترده برای ریاست شوهر قایل شده و بیان داشته‌اند از نظر فقهی، اصولاً خروج زن از خانه به هر منظوری که باشد، باید با موافقت شوهر انجام پذیرد. بنابراین چنانچه زن در هنگام ازدواج شاغل نبوده و با شرط اشتغال، ازدواج انجام نشده باشد، شوهر می‌تواند مطلقاً زن را از اشتغال به هر گونه حرفه در بیرون خانه منع کند. (محقق داماد، ۱۳۷۲، ص ۳۱۶؛ حایری شاه باغ، ۱۳۷۹، ص ۹۶۴) بعضی دیگر معتقدند: زن می‌تواند به هر کاری اشتغال ورزد که منافی با وظایف زناشویی، نباشد. مگر شوهر از نظر ریاست خانواده که مطابق ماده ۱۱۰۵ ق.م. عهده‌دار است، آن را منافی با مصالح خانوادگی و حیثیت زن یا خود، تشخیص دهد، در این حال می‌تواند زن را منع نماید (امامی، ۱۳۷۶، ج ۴، ص ۴۵۰) این نظر می‌رساند که خانه مانند اداره ای است که شوهر رئیس و همسر و فرزندان، کارمندان آن هستند. در این محیط، اعضای خانه از جمله زن حتی برای لحظه‌ای خروج از آن باید از رئیس اجازه بگیرند.

در مقابل، بعضی برای ریاست شوهر قلمرو محدودتری قایل شده‌اند: شوهر می‌تواند برای حفظ خانواده، معاشرت‌های زن و رفت و آمدهای وی را بازرسی کند و او را از رفتاری که

سلامت خانواده را تهدید می‌کند، باز دارد. ولی حق ندارد به دلخواه خود و بدون این که دلیل موجهی داشته باشد، زن را از معاشرت با خویشان نزدیک، انجام فرائض دینی یا تکالیف اجتماعی باز دارد. اختیار شوهر در راستای غرور و سروری بر زن نیست؛ هدف قانونگذار حفظ مصالح خانوادگی و حیثیت دو طرف است و اختیاری که به زوج داده شده، باید در حدود همین امور اعمال شود. (کاتوزیان، ۱۳۷۱، ج ۱، ص ۲۲۹) با نگاهی دقیق به ماده ۱۱۰۵ ق.م. و مقایسه آن با ماده ۱۱۱۷ ق.م. درستی نظریه اخیر تایید می‌شود. اگر چه قانونگذار برای اینکه به مخالفت با نظر مشهور فقهاء متهم نشود این مطلب را به طور صریح بیان نکرده، ولی مقصود به فراست قابل دریافت می‌باشد. زیرا ریاست شوهر ناشی از عقد ازدواج و آثار آن است و چیزی که محصول رابطه زوجیت است، منطقی نیست که ورای این رابطه را تحت قلمرو خود قرار دهد (مقدادی، ۱۳۸۱، ش ۳۳، ص ۱۱۱)

لذا ماده ۱۱۰۵ ق.م. که تنها مستند حقوقی ریاست شوهر بر خانواده است را فقط به امور زناشویی می‌توان محدود نمود. به نظر می‌رسد تعبیر روابط زوجین در این ماده ناظر به همین معنا است. همچنین اگر خروج زن از منزل در هر حال منوط به جلب موافقت شوهر باشد، دیگر ماده ۱۱۱۷ ق.م. که برای زن حق اشتغال پیش‌بینی نموده، بسیار کم اهمیت جلوه می‌نماید، زیرا اگر چه بین اشتغال و خروج از منزل ملازمه‌ای وجود ندارد، ولی بحث اشتغال زن عمدتاً در بیرون منزل مصداق پیدا می‌کند و فعالیت شغلی داخل منزل مانند خیاطی و ... کمتر با حق استمتاع شوهر تعارض دارد. بنابراین ضمن تاکید بر این که از نظر اخلاقی بهتر است، زوجه در هیچ حالتی بدون رضایت همسر از خانه خارج شد، ولی اگر به دلیلی موجه، بدون موافقت شوهر از منزل خارج شود، مستلزم نشوز نمی‌باشد.

#### ۴-۸- ماده ۱۱۱۷ قانون مدنی

از آثار ریاست مرد بر خانواده این است که وی می‌تواند با اشتغال زوجه مخالفت نماید. ولی مطابق ماده ۱۱۱۷ ق.م. حق مرد در ممانعت از اشتغال همسر مطلق نیست. لذا لازم است، حدود اختیار زوج در این مورد بررسی گردد. مطابق قانون زوج حق منع اشتغال همسر را به طور مطلق ندارد. از ماده ۱۱۱۷ ق.م. چنین بر می‌آید که زوج فقط می‌تواند از اشتغال همسر به مشاغل خاص به

دلیل تنافی با مصالح خانواده یا حیثیات زوجین جلوگیری نماید. زیرا در ماده ۱۱۱۷ ق.م.آ آمده: شوهر می‌تواند زن خود را از حرفه یا صنعتی که منافی مصالح خانوادگی یا حیثیات خود یا زن باشد منع کند. بنابراین حق زوج فقط در مخالفت با بعضی حرفه‌ها و صنایع بوده و مطلق اشتغال نمی‌باشد. در غیر این صورت باید بیان می‌شد: اگر اشتغال زوجه با مصالح خانواده یا حیثیات زوجین منافات داشته باشد، شوهر می‌تواند مانع شود. بدین ترتیب، اگر شوهر با شغل زن به دلیل مذکور مخالفت نماید، زن باید شغل خود را تغییر دهد و شغلی را برگزیند که با مصالح خانواده و حیثیات زوجین سازگار باشد. لذا، شوهر می‌تواند با «شغل» زن مخالفت نماید، اما با «اشتغال» وی نمی‌تواند مخالفت نماید. حقی که قانونگذار در ماده ۱۸ ق.ح.خ. برای زوج پیش‌بینی نموده نیز در همین حد است. به علاوه به موجب ماده ۹۵۹ ق.م.آ: «هیچ‌کس نمی‌تواند بطور کلی حق تمتع یا حق اجراء تمام یا قسمتی از حقوق مدنی را از خود سلب کند». حال چگونه می‌توان پذیرفت که سلب حق اشتغال زوجه از آثار عقد ازدواج باشد؟ مطابق آنچه در ماده ۱۱۱۷ ق.م.آ ذکر شد، زوج با دو شرط مغایرت شغل با مصالح خانواده و تنافی شغل با حیثیات زوجین می‌تواند با شغل همسر مخالفت نماید.

## ۹- مغایرت شغل زوجه با مصالح خانواده

ضابطه روشنی در این که چه شغلی با مصالح خانواده منافات دارد، در قانون نمی‌باشد. با این حال، امور ذیل می‌تواند ضابطه و معیار ناسازگاری شغل زن با مصالح خانواده باشد: سستی بنیان خانواده؛ مطابق ماده ۱۱۰۴ ق.م.آ زوجین باید در تشدید مبانی خانواده و تربیب اولاد خود به یکدیگر معاضدت نمایند. بنابراین تشدید و تحکیم مبانی خانواده وظیفه مشترک زوجین است؛ حال اگر شغلی که زن انتخاب کرده، به دلایلی موجب سستی بنیان خانواده باشد، زوج می‌تواند با آن مخالفت نماید. اختلال در تربیت فرزندان؛ مطابق ماده ۱۱۶۸ ق.م.آ: نگاهداری اطفال هم حق و هم تکلیف ابویین است. حال اگر شغل زن مانع از انجام وظایفی که قانون در قبال فرزندان بر عهده وی گذاشته، باشد؛ زوج می‌تواند مانع اشتغال زن شود.



## ۱۰- تنافی شغل زوج با حیثیات زوجین

همچنین در ماده ۱۱۱۷ ق.م.آمه: منافات داشتن شغل زوج با حیثیات خود یا شوهر. ممکن است فردی با نگاه مادی محض و بدون لحاظ موقعیت اجتماعی خود یا همسر شغلی را برگزیند. در این صورت مرد حق دارد با آن مخالفت نماید. نمی‌توان بین حیثیت مرد و زن تفاوت قایل شد. زیرا پس از ازدواج، بین منافع زن و شوهر و نیز آبرو و حیثیت آنان پیوند ناگسستنی برقرار می‌شود. بنابراین زن نمی‌تواند به این دلیل که شغلش تنها با حیثیت وی مغایرت دارد و هر کسی حق دارد، راجع به خود تصمیم بگیرد، به مخالفت شوهرش بی‌اعتنا باشد. البته بین مغایرت شغل با مصالح خانواده یا حیثیات زوجین با غیرشرعی بودن همان شغل هیچ ملازمه‌ای وجود ندارد. به بیان دیگر، ممکن است شغلی مشروع باشد، در عین حال با مصالح خانواده یا حیثیات زوجین ناسازگار باشد. مانند این که همسر یک استاد دانشگاه یا یک عالم دینی، منشی اداره‌ای باشد یا شوهر یک خانم با تحصیلات عالی، شغل دستفروشی را برگزیند. این قبیل مشاغل با وجود این که مشروع هستند، ولی عرفاً می‌تواند منافی حیثیات زوجین تلقی شود. همچنین، حضور زن در فعالیت‌های اجتماعی مشروع است، ولی احتمال دارد در امر تربیت فرزندان اختلال ایجاد شود و در نتیجه مغایر مصالح خانواده باشد.

## ۱۱- ضابطه تشخیص

برای تشخیص منافات داشتن شغل زن با مصالح خانواده یا حیثیات زوجین معیار ثابتی وجود ندارد و نمی‌توان چارچوب معینی را بیان نمود. معیارهای ذکر شده، نسبت به همه عرف‌ها و اشخاص یکسان نیست و اخلاق عمومی و وضع خاص هر خانواده در این داوری موثر است. به همین دلیل ذکر مصداق ممکن نبوده و به مصلحت نمی‌باشد. مرجع تشخیص مغایرت شغل زن با مصالح خانواده و حیثیات زوجین دادگاه است؛ دادگاه نیز باید با توجه به اخلاق حسنه، عادات و رسوم جامعه و ویژگی‌های فردی و اجتماعی زوجین، تشخیص می‌دهد که آیا شغل زن با مصالح خانواده مخالفت دارد؟ (کاتوزیان، ۱۳۷۱، ج ۱، ص ۲۳۳).

## ۱۲- ماده ۱۸ قانون حمایت خانواده

ماده ۱۱۱۷ ق.م. به حق زوج در مخالفت با بعضی مشاغل زوجه اشاره نموده، اما راجع به نحوه تشخیص تنافی شغل زن با مصالح خانواده یا حیثیات زوجین مطلبی ندارد. در حقیقت آن را به نظر زوج موکول کرده است؛ اما در ماده ۱۸ ق.ح.خ. مقررات کاملتری وجود دارد که نیازمند بررسی می‌باشد. ماده ۱۸ ق.ح.خ. که در سال ۱۳۵۳ به تصویب رسید، همان متن ماده ۱۵ ق.ح.خ. مصوب ۱۳۴۶ است که تغییراتی در آن ایجاد شده، در ماده ۱۵ ق.ح.خ. آمده بود: شوهر می‌تواند با تایید دادگاه، زن خود را از اشتغال به هر شغلی که منافی مصالح خانوادگی یا حیثیات خود یا زن باشد منع کند. در این متن بر لزوم تایید دادگاه تاکید شده و مطلب مهم دیگری در مقایسه با ماده ۱۱۱۷ ق.م. ندارد. ماده ۱۸ ق.ح.خ. بر این متن نکات دیگری افزوده است. این قانون بیان می‌دارد: شوهر می‌تواند با تایید دادگاه زن خود را از اشتغال به هر شغلی که منافی مصالح خانوادگی یا حیثیات خود یا زن باشد منع کند. زن نیز می‌تواند از دادگاه چنین تقاضایی را بنماید. دادگاه در صورتی که اختلالی در امر معیشت خانواده ایجاد نشود مرد را از اشتغال به شغل مذکور منع می‌کند. در این قانون علاوه بر قید تایید دادگاه، باید به دو نکته مهم دیگر نیز توجه نمود. لذا در ماده ۱۸ ق.ح.خ. تشخیص منافات شغل با مصالح خانواده یا حیثیات زوجین به دادگاه موکول شده است. در قوانین موضوعه ایران ناسخی برای این حکم دیده نمی‌شود. به این نکته نیز باید اشاره شود که تایید دادگاه در منع شوهر از شغل زن، در مورد پذیرش سمت قیمومت ضرورتی ندارد. لذا هرگاه زن بخواهد قیمومت فرزندی را بپذیرد، باید موافقت شوهرش را داشته باشد و نیازی به تایید دادگاه نمی‌باشد. ماده ۱۲۳۳ ق.م. بیان می‌کند: زن نمی‌تواند بدون رضایت شوهر خود سمت قیمومت را قبول کند. زیرا سمت قیمومت، شغل محسوب نمی‌شود تا در حکم عام ماده ۱۸ ق.ح.خ. قرار گیرد؛ مگر زن این سمت را به خاطر وجه اقتصادی آن شغل خود قرار دهد، در این صورت تابع مقررات ماده ۱۸ ق.ح.خ. خواهد بود. (همان، ص ۲۳۵)

## منابع

قرآن کریم

آرتیدار، طیبه (۱۳۷۹)، قوانین و مقررات ویژه زنان، مرکز امور مشارکت زنان ریاست جمهوری، تهران، نشر برگ زیتون، چ دوم.

آملی، شیخ محمد تقی (۱۴۱۳)، مکاسب و البیع (تقریر بحث نائینی)، قم، مؤسسه النشر الاسلامی.

ابن منظور، ابی الفضل جمال الدین محمد بن مکرم (۱۴۰۵)، لسان العرب، بیروت، دار احیاء التراث العربی، چ اول.

اشعری، احمد بن عیسی (۱۴۰۸)، النوادر، قم، مؤسسه الامام المهدی، چ اول.

اصفهانى، محمد حسین (۱۴۱۸)، حاشیه مکاسب، قم، علمیه، چ اول.

اصفهانى (فاضل هندی)، محمد بن الحسن (۱۴۲۰)، کشف اللثام، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، چ اول.

انصاری، مرتضی (۱۴۲۰)، مکاسب، قم، مؤسسه باقری، چ اول.

انصاری، مرتضی (۱۴۱۵)، النکاح، قم، مؤسسه باقری، چ اول.

بجنوردی، محمد حسن (۱۴۱۹)، القواعد الفقهیه، قم، نشر الهادی، چ اول.

بحرانی، یوسف (بی تا)، الحدائق الناضرة، بحرانی، قم، جماعه المدرسین.

جوهری، ابی نصر اسماعیل بن حماد (۱۴۲۰)، الصحاح، دار الکتب الاسلامیه، چ اول.

حائری، مسعود (۱۳۷۳)، مبانی فقهی اصل آزادی قراردادها، تهران، سازمان انتشارات کیهان، چ دوم.

حایری شاه باغ، سید علی (۱۳۷۹)، شرح قانون مدنی، تهران، کتابخانه گنج دانش.

حر العاملی، محمد بن الحسن (بی تا)، وسائل الشیعه، بیروت، دار احیاء التراث العربی.

۱۶- امام خمینی، سید روح الله (۱۴۰۹)، تحریر الوسیله، نجف الاشرف، آداب، چ دوم.

امام خمینی، سید روح الله (۱۳۷۸)، صحیفه امام، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره).  
خوانساری، سید احمد (۱۴۱۸)، حاشیه مکاسب (منیه الطالب)، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، چ اول.

خوئی، سید ابوالقاسم (۱۳۷۱)، مصباح الفقاهه، قم، وجدانی، چ سوم.

خویی، سید ابوالقاسم (۱۴۱۰)، منهاج الصالحین، قم، مدینه العلم، چ بیست و هشتم.

رازی، فخر الدین (۱۴۲۰)، مفاتیح الغیب، بیروت، دار احیاء التراث العربی، چ سوم.

راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۴۰۴)، مفردات فی غریب القرآن، تهران، نشر کتاب، چ اول.

سیمایی صراف، حسین (۱۳۸۰)، شرط ضمنی، قم، بوستان کتاب قم.

شمس الدین، محمد مهدی (۱۹۹۶)، مسائل حرجه فی فقه المرأة - حقوق الزوجیه، بیروت، مؤسسه الدولته للدراسات و النشر.

شکاری، روشن علی (۱۳۷۷)، شرط ابتدائی، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، ۱۳۷۷، ش ۳۹، ص ۷۱-۹۲.

صفایی، سید حسین؛ امامی، اسدالله (۱۳۷۶)، بررسی تطبیقی حقوق خانواده، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، چ اول.

صفایی، سید حسین؛ امامی، اسدالله (۱۳۸۰)، حقوق خانواده، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، چ هشتم.

طباطبایی، سید محمد حسین (۱۴۱۷)، تفسیر المیزان، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، چ پنجم.

طبرسی، فضل بن حسن (۱۴۰۶)، مجمع البیان، بیروت، دار المعرفه، چ اول.

طوسی، محمد بن حسن (بی تا)، التبیان فی تفسیر القرآن، بیروت، دار احیاء التراث العربی.

عاملی (شهید ثانی)، زین الدین بن علی (۱۴۱۳)، مسالک الافهام، قم، مؤسسه المعارف الاسلامیه، چ اول.

- علامه حلی، ابی منصور حسن بن یوسف بن مطهر(۱۴۱۳)، قواعد الأحكام، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، چ اول.
- فخرالمحققین(اسدی حلی)، محمد بن حسن بن یوسف(۱۳۸۹)، ایضاح الفوائد فی شرح مشکلات القواعد، قم، اسماعیلیان، چ اول.
- فضل الله، سید محمد(۱۴۲۱)، تاملات اسلامیة حول المرأة، بیروت، دار الملائک.
- کاتوزیان، ناصر(۱۳۷۱)، حقوق خانواده، تهران، شرکت انتشار، چ سوم.
- کلینی، محمد بن یعقوب(۱۳۸۸)، فروع من الکافی، تهران، دار الکتب الاسلامیة، چ سوم.
- کلینی، محمد بن یعقوب(۱۴۰۳)، الکافی، تهران، دار الکتب الاسلامیة، چ اول.
- طبرانی، سلیمان بن احمد(۱۴۱۴)، معجم الکبیر، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- محقق حلی، ابو جعفر نجم الدین جعفر بن حسن(۱۴۰۹)، شرائع الاسلام، قم، امیر، چ دوم.
- محقق داماد، سید مصطفی(۱۳۷۲)، بررسی فقهی حقوق خانواده»، تهران، نشر علوم اسلامی.
- مقدادی، محمد مهدی(۱۳۸۱)، «ریاست مرد در رابطه زوجیت»، فصلنامه نامه مفید، زمستان، ۱۳۸۱.
- مکارم شیرازی، ناصر(۱۳۷۴)، تفسیر نمونه، تهران، دار الکتب الاسلامیة، چ اول.
- نجفی، محمد حسن(۱۳۷۴)، جواهر الکلام، تهران، المكتبة الاسلامیة، چ چهارم.
- نراقی، احمد(۱۴۰۸)، عوائد الایام، قم، مکتبه البصیری، چ سنگی.
- نوری، میرزا حسین(۱۴۰۸)، مستدرک الوسائل، بیروت، آل البيت، چ اول.
- نسائی، احمد(۱۴۰۳)، سنن نسائی، عربستان، بیت الافکار.
- یزدی، سید محمد کاظم(۱۳۷۸)، حاشیة المکاسب، قم، اسماعیلیان.
- نرم افزار گنجینه آرای فقهی - قضایی، دفتر آموزش روحانیون و تدوین متون فقهی معاونت آموزش قوه قضاییه.